

## تأملی در شیوهی تبلیغی حضرت لوط (ع)

علیرضا نوری

دانش‌پژوه کارشناسی ارشد فلسفه و دانش آموخته‌ی جامعه‌ی علمیه‌ی امیرالمؤمنین (ع)

### چکیده:

تبلیغ، یکی از مهم‌ترین وظایف روحانی است، که بایسته است همواره به آن عنایت داشته باشد و تحت هیچ شرایطی دست از انجام وظیفه‌ی تبلیغی خویش بر ندارد، اما متأسفانه در روزگار ما مشاهده می‌شود که گاهی برخی از روحانیون و طلاب به اندک بهانه‌ای از زیر چنین مسئولیت خطیری شانه خالی نموده و وظیفه را از گردن خویش ساقط می‌دانند.

از این‌رو، وظیفه‌ی خویش دیدم تا تأمل کوتاهی به زندگی تبلیغی حضرت لوط (ع) داشته باشم و شرایط آن بزرگوار را با شرایط موجود تطبیق دهم، تا ضمن الگوبرداری از شیوه‌ی تبلیغی آن بزرگوار، شاید عذر کسانی که به بهانه‌ی ضعف جایگاه اجتماعی و شرایط مادی و... در تبلیغ دین سستی کرده و عاقبت‌طلبی را پیشه‌ی خود می‌سازند ناموجه گشته و دیگر در دادگاه‌های صالح از جمله وجدان خویشتن، خود را تبرئه ننمایند.

**کلید واژه‌ها:** حضرت لوط (ع)، تبلیغ، مبلغ، شیوه، حکمت، موعظه و جدال

احسن.

### مقدمه

در ابتدا می‌خواستم شرحی از شیوه‌ی تبلیغی حضرت سلیمان (ع) بنویسم، لیکن

دیدم حال قریب به اتفاق ما طلاب و مبلغین دین، مناسب با ایشان نیست؛ زیرا آن حضرت دارای امتیازات و مقامات بسیار عالی در این دنیا بود که تا آخر دنیا هم نصیب کسی نخواهد شد. بنابراین، بیان شیوه‌ی تبلیغی حضرت سلیمان (ع) ممکن است عذر موجهی برای کسانی فراهم آورد که به دنبال بهانه برای فرار از مسئولیت تبلیغ دین هستند، ولی حضرت لوط (ع) در بین انبیای الهی دارای موقعیتی است شبیه به موقعیت ما و این شاء الله با شرحی که از زندگی تبلیغی ایشان ارائه می‌شود روشن خواهد شد که شرایط ایشان تا چه اندازه شبیه به شرایط ماست. آری، آن بزرگوار در شرایط بسیار سختی به تبلیغ دین خدا قیام می‌کند و هرگز از قلت یاران و کمبود امکانات نمی‌هراسد. انتخاب سیره‌ی تبلیغی آن حضرت، علاوه بر الگو برداری از شیوه‌ی تبلیغی آن بزرگوار در شرایط تقریباً یکسان، فایده‌ی دیگری هم دارد و آن این است که عذر اغلب کسانی که به بهانه‌ی ضعف جایگاه اجتماعی و شرایط مادی در تبلیغ دین سستی کرده و عافیت طلبی را پیشه‌ی خود می‌سازند ناموجه می‌شود و دیگر نمی‌توانند در دادگاه‌های صالح از جمله وجدان خویشتن، خود را تبرئه نمایند.

### معرفی اجمالی حضرت لوط:

لوط (ع) از کلدانیان بود که در سرزمین بابل زندگی می‌کردند و آن جناب از اولین کسانی بود که در ایمان آوردن به ابراهیم (ع) گوی سبقت را ربوده بود، او به ابراهیم (ع) ایمان آورد و گفت: {إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَى رَبِّي} (سوره عنکبوت، آیه ۲۶) من بسوی پروردگارم مهاجرت می‌کنم. در نتیجه خدای تعالی او را با ابراهیم (ع) نجات داده به سرزمین فلسطین (ارض مقدس) روانه کرد: {وَجِئْنَاهُ وَ لُوطاً إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ} (سوره انبیاء، آیه ۷۱) پس لوط (ع) در بعضی از بلاد آن سرزمین منزل کرد، که بنا به گفته‌ی تاریخ و تورات، آن شهر سدوم بوده است. (سید محمد باقر موسوی همدانی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۰، ص ۵۲)

حضرت لوط(ع) در بین انبیای الهی از حیث جایگاه و امکانات، ضعیف‌ترین آنان بوده است؛ زیرا در پایان کار تبلیغی، هنگامی که ملائکه‌ی عذاب برای اجرای فرمان الهی مبنی بر نابودی آن قوم نازل می‌شوند از حضرت لوط(ع) می‌خواهند که همراه خانواده‌ی خود از آن دیار خارج شود که نشان می‌دهد ایشان در میان قوم خود هیچ پیروی نداشته است. که اگر پیروی می‌داشت قطعاً مشمول نجات از عذاب قرار می‌گرفت. بالاتر از آن، نه تنها ایشان در میان آن قوم پیروی نداشته حتی از خانواده‌ی خود آن حضرت، نیز همسرش از دایره‌ی پیروانش خارج شده بود. (قَالُوا يَا لُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَنْ يَصِلُوا إِلَيْكَ فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَ لَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ إِلَّا أَمْرَاتُكَ إِنَّهُ مُصِيبُهَا مَا أَصَابَهُمْ) (سوره هود، آیه ۸۱) «گفتند: ای لوط، ما رسولان پروردگار تو هستیم. اینان، هرگز به تو دست نخواهند یافت. چون پاسی از شب بگذرد، خاندان خویش را بیرون ببر. و هیچ یک از شما روی برنگرداند جز زنت که به او نیز آنچه به آنها رسد خواهد رسید.»

حال آنکه در میان انبیای ناکامی مثل نوح(ع) داریم که وقت نزول عذاب دستور می‌رسد که ای نوح از هر موجود زنده‌ای، دو جفت و مؤمنان را هرچند که تعدادشان اندک‌اند با خود سوار کشتی کن: (حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَ فَارَ السَّوْفُورُ فَلَمَّا ائْتَمَّرْنَا مِنْ كُلِّ رَوْحٍ ائْتَيْنِي وَ أَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَ مَنْ آمَنَ وَ مَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ) (سوره هود، آیه ۴۰) یعنی هرچند افراد با ایمان تعدادشان اندک‌اند، اما بالاخره افرادی از قومش و لو اندک، به او ایمان آورده بودند. پس به این نتیجه می‌رسیم که وضعیت حضرت لوط(ع) سخت‌تر از وضعیت جناب نوح(ع) بوده است. شاهد دیگر بر این مطلب این‌که: هنگامی که قوم او به خانه‌اش هجوم بردند، حضرت لوط(ع) فرمود: (لَوْ أَنِّي لِي بِكُمْ قُوَّةٌ أَوْ آوِي إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ) (سوره هود، آیه ۸۰) ای کاش قوه و قدرتی در خود داشتم تا از میهمانانم دفاع کرده و شما خیره‌سران را در هم می‌کوبیدم، یا تکیه‌گاه محکمی از قوم و عشیره و پیروان و هم پیمان‌های قوی و نیرومند در اختیار من بود تا با کمک آن‌ها بر شما منحرفان چیره می‌شدم. (مکارم

شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۹، ص ۱۸) از این آیه ی شریفه نیز به دست می آید که حضرت لوط(ع) هیچ تکیه گاهی در برابر مهاجمان نداشته است، بلکه یک تنه در برابر آنان مقاومت می کرد. در روایت داریم که مقصود از «رکن شدید» در آیه ی شریفه، عشیره و اقوام نزدیک است، بعد از این آرزو و حسرتی که حضرت لوط(ع) بیان کرد خداوند، هیچ پیامبری را مبعوث نکرد مگر این که از میان عشیره اش حامیانی برایش قرار داد که او را از شر دشمنانش حفظ می کردند. (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵ ش، ج ۱۴، ص ۳۵)

پس روشن شد که حضرت لوط(ع) ضعیف ترین انبیای الهی بوده است؛ زیرا بعد از سی سال تبلیغ، در بین قومش هیچ کس به او نگروید و دیگر اینکه بدون مدافع و یکه و تنها بود و مخالفانش که در اوج انحراف بودند به راحتی می توانستند هر اقدامی بر علیه او و خانواده اش انجام دهند، آن هم خانواده ای که فقط از تعدادی دختر تشکیل شده بود و فرزند پسری نیز نداشت؛ زیرا هنگام هجوم قومش فرمود: **إِنَّا قَوْمٌ هَؤُلَاءِ بَنَاتٍ هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ**؛ (سوره هود، آیه ۷۸) «ای قوم من! اینها دختران من هستند. برای شما پاکیزه ترند.» حکمت الهی نیز اقتضا می کرد که او فرزند پسری نداشته باشد؛ زیرا با توجه به سوء عمل کرد قومش احتمال آن می رفت که در صورت داشتن پسر، حتماً آهنگ تجاوز به پسر او را می کردند و حضرت هم طبعاً چون تنها بود نمی توانست از او دفاع کند.

## شیوه ی تبلیغی حضرت لوط(ع)

### بیان حکمت ها

یکی از شیوه های تبلیغی حضرت لوط(ع) بیان حکمت و فلسفه ی احکام الهی است که آن بزرگوار در طول زمان تبلیغی خود که نسبت به زمان ما بسیار زیاد هم

هست همواره تلاش نموده است که به تبیین عقلانی رفتار قوم خود بپردازد و باید‌ها و نبایدها را از این طریق، برای آنان برهانی سازد بلکه آن نابخردان به هوش آمده و از اعمال ننگین‌شان دست بردارند. خلیل بن احمد در تبیین حکمت شیء گفته است: حکمت در اصل به لجام اسب گفته می‌شود چون او را از حرکت باز می‌دارد از این‌جا استعاره گرفته‌اند برای هر چیزی که انسان را از تباهی باز دارد. (خلیل بن احمد فراهیدی، ۱۴۱۰ ق، ج ۳، ص ۶۶) و نیز گفته شده: حکمت؛ علمی است که سبب شود انسان از انجام زشتی‌ها امساک کند به این اعتبار حکمت نامیده می‌شود که جلو جهالت فاعل را می‌گیرد. (طریحی فخر الدین، ۱۳۷۵ ش، ج ۶ ص ۴۴)

از آن‌رو که خیلی از کسانی که دست به ارتکاب افعال زشت و مذموم می‌زنند ممکن است در اثر ندانستن عواقب و آثار زشتی‌ها باشد. بیان آثار و پیامدهای افعال و احکام بسیار حائز اهمیت است، به‌خصوص قشر جوان که تجربه‌ی زیادی ندارند در موارد متعددی به خاطر عدم آگاهی به نتایج و پیامدهای برخی کارها مرتکب خلاف می‌گردند و اگر آنان از پیامدهای شوم آن عمل اطلاع یابند در موارد زیادی مرتکب آن نمی‌گردند. این‌جا است که بیان آثار شوم و نتایج آن کارها باعث می‌شود که عده‌ای جاهل به مسئله، دست از آن اعمال بردارند از طرفی هم راه عذر بر عالمان بی‌عمل بسته شود.

در قرآن مجید در سوره‌های: اعراف، هود، حجر، انبیاء، نمل و عنکبوت، سخنان حضرت لوط(ع) با قومش نقل شده است منتها در هر مورد تعبیرش با موارد دیگر متفاوت است، در حقیقت هرکدام از این تعبیرات، به یکی از ابعاد شوم عمل ننگین آنان اشاره می‌کند. در سوره‌ی اعراف ضمن بیان عمل‌کرد آنان، لوط(ع) به آنان می‌گوید: **{بَلْ أَنتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ}** (سوره اعراف، آیه ۸۱) شما جمعیتی اسراف‌کارید. یا در سوره‌ی شعراء آیه ۱۶۶ می‌فرماید: **{بَلْ أَنتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ}** «شما جمعیت تجاوزگری هستید.» در سوره‌ی نمل، آنان را قوم جاهل و نادان معرفی نموده است. (سوره‌ی نمل، آیه ۵۵) در سوره‌ی عنکبوت آیه‌ی ۲۹ از زبان لوط چنین آمده است که به آنها

می‌گوید: {إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ وَ تَقْطَعُونَ السَّبِيلَ} «شما به سراغ مردان می‌روید و راه فطرت و نسل انسان را قطع می‌کنید.»

به این ترتیب این عمل زشت تحت عنوان اسراف، تجاوز، جهل و قطع سبیل مطرح شده است. اسراف از این نظر که آن‌ها نظام آفرینش را در این امر فراموش کرده و از حد تجاوز نمودند و تعدی نیز به همین خاطر بر آن اطلاق شده است. یعنی این که در وجود شما غریزه‌ی جنسی وجود دارد که نیاز به ارضای آن دارید و خدا پاسخگویی این غریزه‌ی شما را در خارج قرار داده و آن زنان شما هستند کسی که از این امکان صحیح و به‌جا دست برداشته سراغ جایی برود که برای ارضای او قرار داده نشده و به داده‌ی الهی پشت کند آیا حقیقتاً اسراف‌کار و تجاوزگر نیست. جهل به خاطر بی‌خبری از عواقب شومی است که این عمل برای فرد و جامعه دارد. احتمالاً حضرت اولاً از کار ایشان به جهالت یاد کرده است، بعد از اینکه حقیقت این عمل شنیع را بر ایشان بیان کرده و آنها باز به کار خود ادامه دادند فرموده است: شما واقعاً اسراف‌کارید و بالآخره قطع سبیل نتیجه‌ی شوم و حتمی این عمل بیان شده است. که قطعاً در صورت گسترش منتهی به قطع نسل انسانی می‌گردد. همه‌ی این تعبیرات نشان‌گر این است که حضرت لوط(ع) سعی داشته است که با بیانات مختلف حکمت و دلیل زشتی کارشان را بیان نموده و حجت را بر ایشان تمام کند. (لِیَهْلِكْ مِنْ هَلَكٍ عَنْ بَيْنِهِ وَ یُحْيِي مِنْ حَى عَنْ بَيْنِهِ)

### موعظه‌ی حسنه

یکی دیگر از شیوه‌های تبلیغی این پیامبر بزرگوار موعظه‌ی حسنه است، موعظه؛ یعنی ترساندن از سوء عاقبت کار (نزول عذاب الهی) یا توصیه به تقوی و تشویق کردن بر طاعات و برحذر داشتن از گناهان و فریفته شدن به دنیا و زخارف آن و مانند این‌ها. وعظ به معنای پند و یادآوری عواقب امور است. (فخر الدین طریحی، ۱۳۷۵ ش، ج ۴، ص، ۲۹۲) خلیل می‌گوید: آن مرد را موعظه کردم یعنی؛ او را به یاد

خیر یا شبیه خیر انداختم تا باعث شود قلبش نرم گردد. (خلیل بن احمد فراهیدی، ۱۴۱۰ ق، ج ۲، ص، ۲۲۸)

حضرت لوط(ع) سی سال بدون ملالت و خستگی این قوم سنگ دل را به این معنا موعظه کرد، پیوسته آنان را به رعایت تقوا توصیه می کرد: **إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطُ أَلَا تَتَّقُونَ. إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ. فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُون. وَ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ** {سوره شعراء، آیه ۱۶۴-۱۶۱} هنگامی که برادرشان لوط به آنان گفت: «آیا تقوا پیشه نمی کنید؟ من برای شما پیامبری امین هستم. پس تقوای الهی پیشه کنید و مرا اطاعت نمایید. من در برابر این دعوت، اجری از شما نمی طلبم، اجر من فقط بر پروردگار عالمیان است.»

جناب لوط(ع) پیوسته آنان را با موعظه‌ی حسنه از عواقب کار زشت شان برحذر می داشت، لیکن آن قوم تبه کار در برابر مواظب آن حضرت، جز اعراض و پافشاری بر باطل و اصرار بر گناه، راه دیگری را در پیش نگرفتند: **وَ لَقَدْ أَنْذَرَهُمْ بَطْشَتَنَا فَتَمَارَوْا بِالنُّذُرِ** {سوره قمر، آیه ۳۶} «او آن ها را از مجازات ما بیم داد، ولی آنها اصرار بر مجادله و القای شک داشتند.» بلکه گاهی از باب تمسخر و استهزاء از آن حضرت عذاب الهی را مسئلت می نمودند: **أَوْ لُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ إِنَّكُمْ لَأَنْتُنَّ أَلْفَاحِشَةٌ مَا سَبَّحْتُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِّنَ الْعَالَمِينَ. أَ أَنْتُمْ لَأَنْتُنَّ الرِّجَالُ وَ تَقْطَعُونَ السَّبِيلَ وَ تَأْتُونَ فِي نَادِيكُمُ الْمُنْكَرَ. فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا إِنَّنَا بَعْدَابِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ مِنَ الصَّادِقِينَ** {سوره عنکبوت، آیه ۲۹-۲۸} «لوط به قوم خود گفت: شما عمل بسیار زشتی انجام می دهید که هیچ یک از مردم جهان پیش از شما آن را انجام نداده است. آیا شما به سراغ مردان می روید و راه (تداوم نسل انسان) را قطع می کنید و در مجلس تان اعمال ناپسند انجام می دهید؟ اما پاسخ قومش جز این نبود که گفتند: اگر راست می گویی عذاب الهی را برای ما بیاور.»

## جدال احسن

یکی دیگر از شیوه‌های تبلیغی حضرت لوط(ع) که آن بزرگوار در راستای انجام مأموریت‌های تبلیغی خویش از آن استفاده می‌کردند، جدال احسن است، جدل عبارت است از: اصرار بر دشمنی و مخالفت و کوتاه نیامدن از موضع خود. (فخرالدین طریحی، ۱۳۷۵ ش. ج ۵، ص ۳۳۵) هرچند در ابتدای امر به نظر می‌رسد که اساساً هرگونه جدل و پافشاری بر موضع خویش کار ناصوابی است، لیکن هر پافشاری بر موضع، ناصواب نیست، بلکه تنها مجادله در برابر حق و استتکاف از پذیرش آن ناصواب است. قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ وَ يَجَادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ وَ اتَّخَذُوا آيَاتِي وَ مَا أَنْذَرُوا هُزُوعًا﴾ (سوره کهف، آیه ۵۶) «ما پیامبران را جز به‌عنوان بشارت‌دهنده و انذارکننده نمی‌فرستیم اما کافران همواره مجادله‌ی به باطل می‌کنند، تا (به گمان خود)، حق را بوسیله‌ی آن، از میان بردارند و آیات ما و مجازات‌هایی را که به آنان وعده داده شده است، به باد مسخره گرفتند.»

بنابراین، در مواقعی که حکمت و موعظه‌ی حسنه، افراد لجوج را مفید واقع نشود و آنان هم‌چنان در برابر سخنان حق استتکاف ورزیده و بر مواضع باطل خودشان پافشاری نمایند، در چنین وضعیتی انبیاء و مبلغین الهی در مقابل آنان به مجادله به پا می‌خیزند و از مواضع خودشان نیز کوتاه نمی‌آیند، در مورد حضرت لوط(ع) هم این‌گونه بود چون حرف‌های ایشان با هوای نفسانی قومش هم‌خوانی نداشت، آنان نیز آن بزرگوار را تکذیب و تهدید به اخراج نمودند. حضرت لوط(ع) نیز در مقابل آنان از جدال احسن استفاده نموده و بر مواضع حق خود پافشاری کردند: ﴿قَالُوا لَنْ لَمْ تَنْتَهُ يَا لُوطُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمُخْرَجِينَ. قَالَ إِنِّي لِعَمَلِكُمْ مِنَ الْقَالِينَ﴾ (سوره شعراء، آیه ۱۶۸-۱۶۷) «گفتند: ای لوط اگر (از این سخنان) دست برداری، به یقین از اخراج شدگان خواهی بود. گفت: من دشمن سرسخت اعمال شما هستم.»

اصولاً زمانی که پلیدی و ناپاکی در اعماق جان انسان ریشه بدواند و عوامل انذار



درونی خشک و پژمرده شود، هیچ یک از عوامل انذار بیرونی کارگر نخواهد افتاد در این باره قرآن می‌فرماید: **إِكْلَمًا جَاءَهُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنفُسُهُمْ فَرِيقًا كَذَّبُوا وَ فَرِيقًا يُتَشَاوُونَ** (سوره مائده، آیه ۷۰) «هر زمان پیامبری حکمی بر خلاف هوس‌ها و دل‌خواه آن‌ها می‌آورد، عده‌ای را تکذیب می‌کردند و عده‌ای را می‌کشتند.» امیرالمومنین (ع) می‌فرماید: **«وَاغْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ لَمْ يُعْنِ عَلَىٰ نَفْسِهِ حَتَّىٰ يَكُونَ لَهُ مِنْهَا وَاعِظٌ وَرَاجِزٌ لَمْ يَكُنْ لَهُ مِنْ غَيْرِهَا لَا رَاجِزٌ وَلَا وَاعِظٌ** (رضی، خطبه ۹۰) «بدانید که هر کس خود را در غلبه بر نفسش یاری نکند به این صورت که موعظه‌گر و بازدارنده ی آن، باشد خارج از دایره‌ی نفسش کس دیگری برایش نه موعظه‌گر می‌شود و نه بازدارنده.»

گاهی تعلل در تبلیغ دین از سوی مبلغان دینی، موجب می‌شود که کار به این‌جا کشیده شود یعنی؛ فساد در جامعه ریشه دوانده و تمام منفعدهای درونی افراد در جهت پذیرش حق و حقیقت بسته گردد. آن‌جا است که هیچ حرف حقی مؤثر نمی‌افتد و هیچ اندرزی کارایی ندارد. بنابراین یک مبلغ باید آسیب‌های جامعه را همواره رصد کرده و به موقع به درمان آن مبادرت کند و گرنه، آسیب‌ها ریشه می‌دواند که دیگر درمانش هر روز سخت و سخت‌تر می‌گردد. از این‌رو، بروز آسیب‌های اجتماعی همواره زنگ خطری است برای مبلغان گرامی.

### نکاتی آموزنده در سیره‌ی تبلیغی حضرت لوط(ع)

۱- همان‌گونه که مشاهده شد حضرت لوط(ع) بدون داشتن وزیر و یاور به‌میان قوم خود رفت و یکه و تنها شروع به تبلیغ نمود. بله یک زمانی اگر مانند حضرت موسی(ع) برادری باشد که با پیامبر هم‌سو باشد حضرت درخواست یار و یاور می‌کند ولی اگر کسی هم‌سو نبود، نمی‌توان به‌خدا عرضه داشت که چون یار هم‌سو و هم‌کار ندارم پس نمی‌توانم به سوی قوم خود برای تبلیغ بروم. ما امر شده‌ایم که در هر صورت برای خدا قیام کنیم چه همکار داشته باشیم و چه نداشته باشیم و تنها

باشیم. {أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَ قُرْبَانٍ} (سوره سبأ، آیه ۴۶)

۲- حضرت لوط(ع) با بردباری و صبر فراوان سی سال پیوسته قوم خود را به حق دعوت می کرد، تا زمانی که فرمان الهی مبنی بر عذاب این قوم نیامده بود خود را ملزم به امر تبلیغ می دانست. با اینکه به روشنی می دید که دعوتش هیچ تأثیری بر قومش ندارد، تنها صرف احتمال اندکی که شاید فردی از انحراف برگردد موجب می شد که آن حضرت هم چنان آنان را به راه راست دعوت کند. پس می توان از سیره ی تبلیغی حضرت لوط(ع) نتیجه گرفت که: مبلغ دینی مأمور به وظیفه است نه مأمور به نتیجه.

۳- نکته ی دیگر حفظ زی ایمانی و هیئت ویژه ی دیانت از سوی آن بزرگوار است؛ ایشان در محیطی که دیگران غرق در فساد و گمراهی بودند، مرام خود را بدون هیچ دغدغه ای اظهار می کردند، به گونه ای که قومش به خاطر پاکی و تظاهر به پاکی که او داشت، نقشه ی اخراج آن بزرگوار را کشیدند: «قومش به یک دیگر گفتند: خاندان لوط را از شهر و دیار خود بیرون کنید، که این ها افرادی پاک دامن هستند و به آن تظاهر می کنند». (سوره نمل، آیه ۵۶)

بنابراین، یکی از خصوصیات مهم مبلغ دینی اینست که به گفته های خود ایمان داشته باشد و همه جا و در هر صورت و تحت هر شرایطی از اهداف خویش دست نکشد. مبلغان دین نباید به گونه ای باشند که وقتی در قم و بین طلبه ها هستند و یا شرایط اجتماعی به نفع آنان است، خوبی و پاکی را اظهار دارند و وقتی به شهر و دیار خود می روند و یا شرایط اجتماعی عوض می شود از اظهار مرام خود شرم داشته و به کسوت دیگر درآیند. جناب لوط(ع) با این که می دانست که اظهار پاکی و مرام، از نظر قومش جرم محسوب می شود با این حال پاکی و مرامش را کتمان نکرد، در حالی که برخی از طلاب علوم دینی از تظاهر به طلبگی و روحانی بودن خودشان شرم دارند که یقین دارند که تظاهرشان به طلبگی و روحانیت، در جامعه ی کنونی جرم محسوب نمی شود.

جناب لوط(ع) مصداق بارز این آیه ی شریفه بود: {الَّذِينَ يَبُلِّغُونَ رَسُولَاتِ اللَّهِ وَ يَخْشَوْنَهُ وَ لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ} (سوره احزاب، آیه ۳۹) «همان کسانی که رسالت‌ها و پیام‌های خدا را (به مردم) می‌رسانند و از او می‌ترسند و از احدی جز او نمی‌ترسند.» از یک قوم منحرف که به هیچ مرامی پای‌بند نیست هر اقدام خطرناکی بر می‌آید و هر تهدیدی هم که به انسان از سوی یک‌چنین قومی برسد باید جدی تلقی شود. اما در عین حال لوط(ع) از هیچ یک از تهدیدات آنان ترسید و یک‌تنه در برابر آنان به مبارزه برخاست. مبلغی که به اهداف خود ایمان نداشته باشد و از غیر خدا ترس داشته باشد، طبیعی است که در چنین حالتی فرار را بر قرار ترجیح خواهد داد. حال ایمان حضرت لوط(ع) را ملاحظه نماییم که ایشان سخنش بعد از تهدیدات جدی و صریح، با سخنش قبل از تهدیدات هیچ فرقی نکرده است: {قَالُوا لَنْ لَمْ نَنْتَه يَأَلُوْطَ لَتَكُوْنَنَّ مِنَ الْمُخْرَجِيْنَ. قَالَ إِنِّي لِعَمَلِكُمْ مِنَ الْقَالِيْنَ} (سوره شعراء، آیه ۱۶۸-۱۶۷) «گفتند: ای لوط! اگر (از این سخنان) دست برداری، به یقین از اخراج شدگان خواهی بود. لوط گفت: من دشمن سرسخت اعمال شما هستم.»

لوط(ع) در عین تنهایی مبلغ بود و ترک تبلیغ نکرد. از دیدگاه انبیای الهی کشته شدن و هرنوع ضرر دیگری در این راه، نوعی پیروزی است و شعار آنان رسیدن به احدی الحسنین است: {قُلْ هَلْ تَرِيْضُوْنَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسَيْنِيْنَ} (سوره توبه، آیه ۵۲) «بگو: آیا جز یکی از آن دو نیکی، انتظار چیز دیگری را برای ما دارید.» در قاموس مبلغ دینی اصلاً واژه‌ی شکست وجود ندارد، هر سو برای او پیروزی است و او در همه حال، فقط به راه و وظیفه اش می‌اندیشد و بس.

این در حالی است که برخی از مبلغین دین و طلاب علوم دینی در جو مخالف، از بسیاری از مواضع خود عقب نشینی می‌کنند و یا لاقلاً در درستی دیدگاه‌های خود تردید می‌کنند. امروزه بسیاری از آنچه علمای دین در گذشته درست می‌دانستند بر اثر تهاجم فرهنگ غربی نادرست جلوه می‌نماید و لاقلاً در درستی آن تشکیک می‌کنند. مثلاً در این که یک طلبه لباس روحانی بپوشد، در گذشته یک ضرورت

محسوب می‌شد اما امروزه یک امر دارای رجحان است که حداقل مرجوح نیست. بسیاری از طلاب را می‌بینیم که داشتن زی طلبگی را در بعضی از فضاها نقص می‌دانند و مدعی هستند که داشتن این زی باعث فرار مخاطبان می‌شود لذا داشتن لباس روحانیت و زی طلبگی در این ظروف نه تنها راجح نبوده بلکه مرجوح است.

یکی دیگر از نکات برجسته در تبلیغ حضرت لوط(ع) مایه گذاشتن از داشته‌های خود و فداکاری در راه هدایت انسان‌ها است. چیزی که در تبلیغ بسیار مؤثر است. زمانی که دشمنان به خانه‌اش هجوم بردند، ایشان خطاب به دشمنان فرمود: بروید با زنانتان آمیزش کنید که برای شما پاکیزه‌ترند، بلکه حاضر شد در راه هدف از داشته‌های خود هم بگذرد: {قَالَ يَا قَوْمِ هُوَ لَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ} (سوره هود، آیه ۷۸) «ای قوم من! این‌ها دختران منند برای شما پاکیزه‌ترند.» یعنی من حتی حاضرم دختران خود را به عقد شما درآورم.

در آخر این نتیجه را می‌توان گرفت که در امر تبلیغ دین، هیچ عنصری مانند ایمان نمی‌تواند مبلغ را در راستای اهدافش عزیز و مستحکم گرداند، ایمان عنصر بسیار اساسی در موفقیت مبلغ دین است. آن ابزار تبلیغی که پیامبران(سلام الله علیهم) داشتند و واقعاً بی‌بدیل بود، ابزار ایمان آنان بود، و اگر ایمان محکم آن بزرگواران نمی‌بود، تبلیغ دین خدا و رواج آن، در بین بشریت نیز ممکن نبود. امیرالمؤمنین(ع) به عنوان مبلغ دین، خود را وقف دین و تبلیغ آن کرد، آن بزرگوار در مقام بیان این مسئله چنین می‌فرماید:

{وَلَقَدْ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) نَسْتَلُّ آبَاءَنَا وَ أُنْبَاءَنَا وَ إِخْوَانَنَا وَ أَعْمَامَنَا مَا يَرِيدُنَا ذَلِكَ إِلَّا لِإِيمَانٍ وَ تَسْلِيمٍ وَ مُضِيًّا عَلَى اللَّهِ وَ صَبْرًا عَلَى مَضِّضِ الْأَلَمِ وَ جِدًّا فِي جِهَادِ الْعَدُوِّ وَ لَقَدْ كَانَ الرَّجُلُ مِنَّا وَ الْآخَرُ مِنْ عَدُوِّنَا يَتَصَاوَلَانِ تَصَاوُلَ الْفَخْلَيْنِ يَتَخَالَسَانِ أَتْسُهُمَا أَيُّهُمَا يَنْسِي صَاحِبَهُ كَأَسِ الْمُنُونِ فَمَرَّةً لَنَا مِنْ عَدُوِّنَا وَ مَرَّةً لِعَدُوِّنَا مِنَّا فَلَمَّا رَأَى اللَّهُ صِدْقَنَا أَنْزَلَ بِعَدُوِّنَا الْكِبْتَ وَ أَنْزَلَ عَلَيْنَا النَّصْرَ حَتَّى اسْتَقَرَّ الْإِسْلَامُ مُلْقِيًا جِرَانَهُ وَ مُتَجَبِّتًا أَوْطَانَهُ وَ لَعْنَرِي لَوْ كُنَّا نَأْتِي مَا أَتَيْتُمْ مَا قَامَ لِلدِّينِ عُمُودٌ وَ لَا اخْضَرَّ لِلْإِيمَانِ عُودٌ وَ أَيْمُ اللَّهُ لَتَحْتَلِبُنَّهَا دَمًا

وَلَقَدْ عَلَّمْنَاهَا تَدْمًا.» (سید رضی، خطبه ۵۶، ص ۹۲) «ما در میدان کارزار با رسول خدا(ص) بودیم. پدران، پسران، برادران و عموهای خویش را می‌کشتیم و در خون می‌آلودیم. این خویشاوند کُشی ما را ناخوش نمی‌نمود، بلکه بر ایمان مان می‌افزود، که در راه راست پا برجا بودیم، و در سختی‌ها شکیبا، و در جهاد با دشمن کوشا. گاه تنی از ما و تنی از سپاه دشمن به یک‌دیگر می‌جستند، و چون دو گاو نر سر و تن هم را می‌خستند. هر یک می‌خواست جام مرگ را به دیگری ببیماید، و از شربت مرگش سیراب نماید. گاه نصرت از آن ما بود، و گاه دشمن گوی پیروزی را می‌ربود. چون خداوند ما را آزمود و صدق ما را مشاهدت فرمود، دشمن ما را خوار ساخت، و رایت پیروزی ما را برافراخت. چندان که اسلام به هر شهر و دیار رسید، و حکومت آن در آفاق پای‌دار گردید. به جانم سوگند، که اگر رفتار ما همانند شما بود، نه ستون دین بر جا بود و نه درخت ایمان شاداب و خوش‌نما. سوگند به خدا، که از این پس خون خواهید خورد و پشیمانی خواهید برد.» (جعفر شهیدی، ۱۳۷۸، ص ۴۷)

## منابع

۱. قرآن کریم.
۲. شهیدی، سید جعفر، **ترجمه نهج البلاغه**، شرکت انتشارات علمی فرهنگی، تهران ۱۳۷۸ ش.
۳. صبحی صالح، **نهج البلاغه**، موسسه دارالهیجره، قم، بیتا.
۴. صادقی تهرانی، محمد، **الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن**، انتشارات فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۶۵ ش.
۵. طریحی، فخرالدین، **مجمع البحرين**، کتابفروشی مرتضوی، تهران، ۱۳۷۵ ش.
۶. فراهیدی، خلیل بن احمد، **العین**، هجرت، قم، ۱۴۱۰. ق
۷. مکارم شیرازی، ناصر، **تفسیر نمونه**، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۴ ش.
۸. موسوی همدانی، سید محمد باقر، **ترجمه تفسیر المیزان**، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ ش.